

روسیه و آسیای مرکزی: زمینه‌سازی برای جامعه بین‌الملل منطقه‌ای

سید احمد فاطمی نژاد*

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

محمد رضا هاشمی

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه فردوسی مشهد

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۳/۱۹ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۰۷/۱۱)

چکیده

با فروپاشی اتحاد شوروی، جمهوری‌های آسیای مرکزی به استقلال رسیدند. بعد از استقلال این کشورها، روسیه نسبت به سرنوشت آن‌ها توجه زیادی نداشت و این مسئله سبب شد تا سایر قدرت‌ها در پی گسترش نفوذ خود در کشورهای آسیای مرکزی برآیند؛ اما چندی نگذشت که روسیه نگاه به شرق را در دستور کار خود قرار داد و تلاش کرد تا با ایجاد همگرایی گسترده منطقه‌ای، مانع حضور سایر قدرت‌ها در کشورهای هم‌جوار خود شود. پرسش اصلی این نوشتار، این است که چرا روسیه و کشورهای آسیای مرکزی ظرفیت تشکیل جامعه بین‌الملل منطقه‌ای را دارند؟ در پاسخ می‌توان این فرضیه را طرح کرد که روسیه و کشورهای آسیای مرکزی با توجه به روابط تاریخی و فرهنگی (گمین‌شافتی) و همچنین روابط کارکردی (گزل‌شافتی) ظرفیت لازم را برای تشکیل جامعه بین‌الملل منطقه‌ای دارند. همان‌گونه که از پرسش و فرضیه پیدا است، رهیافت نظری این نوشتار، مکتب انگلیسی روابط بین‌الملل به‌ویژه قرائت باری بوزان است. روابط تاریخی و فرهنگی در قالب سرگذشت تاریخی مشترک، مهاجرت متقابل و رواج زبان روسی و روابط کارکردی در قالب مناسبات اقتصادی و نظم‌سازی بررسی می‌شود. در این نوشتار، با استفاده از روش توصیفی و تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی، فرضیه ارزیابی می‌شود.

کلیدواژه‌ها

آسیای مرکزی، جامعه بین‌الملل منطقه‌ای، روسیه، گزل‌شافت، گمین‌شافت.

* E-mail: a.fatemi@um.ac.ir

مقدمه

آسیای مرکزی منطقه‌ای متشکل از پنج کشور تاجیکستان، قرقیزستان، ترکمنستان، قزاقستان و ازبکستان است. روسیه یکی از همسایگان مهم این منطقه است. تلاش این کشور برای تسلط بر آسیای مرکزی به قرن ۱۶ میلادی و عصر ایوان مخوف بازمی‌گردد. روس‌ها توانستند در سال ۱۸۷۰ با تأسیس فرمانداری کل ترکستان این منطقه را به صورت کامل به زیر سلطه خود درآورند و این نوع سلطه تا پایان دوره رومانف‌ها ادامه یافت (کولایی، ۱۳۷۶ (الف): ۲۳). روس‌ها پس از انقلاب بلشویکی تلاش کردند تا فرهنگ سنتی مردم آسیای مرکزی را در قالب فرهنگ روسی درآورند و به این کشورها هویتی جدید ببخشند؛ اما سرانجام، فروپاشی اتحاد شوروی سبب استقلال کشورهای آسیای مرکزی شد. با وجود این، روابط روسیه با این کشورها هنوز هم شایان توجه است.

در این نوشتار ظرفیت کشورهای روسیه و آسیای مرکزی برای تشکیل جامعه منطقه‌ای بررسی می‌شود. پرسش اصلی نوشتار این است که چرا روسیه قابلیت تشکیل جامعه منطقه‌ای در آسیای مرکزی را دارد. برای پاسخ به این پرسش، از چارچوب نظری مکتب انگلیسی، با تأکید بر نظریه‌های باری بوزان استفاده می‌شود. فرضیه‌ای که در پاسخ به این پرسش مطرح می‌شود این است که روسیه و کشورهای آسیای مرکزی با توجه به روابط تاریخی و فرهنگی (روابط گمین‌شافتی) و همچنین روابط کارکردی (روابط گزل شافتی) ظرفیت لازم برای تشکیل جامعه بین‌الملل منطقه‌ای را دارند. مطالعاتی در ارتباط با روابط روسیه و کشورهای آسیای مرکزی انجام شده است که می‌توان آن‌ها را به این شکل دسته‌بندی کرد:

- الف) پژوهش‌هایی که روابط سیاسی روسیه با کشورهای آسیای مرکزی را بررسی می‌کنند (کولایی، ۱۳۷۶ (الف)، کولایی، ۱۳۷۷، داداندیش، ۱۳۸۴، حسینی و دیگران، ۱۳۹۱، Fumagalli, 2007)؛
- ب) مطالعاتی که در زمینه انرژی و روابط اقتصادی روسیه با آسیای مرکزی تمرکز کرده‌اند (فیاضی، ۱۳۸۶، ایوانف، ۱۳۷۸، کولایی و الله‌مرادی، ۱۳۹۰، Pomfret, 2010)؛
- ج) مطالعاتی که روابط تاریخی و فرهنگی روسیه و آسیای مرکزی را در نظر می‌گیرند (کارردونکاس، ۱۳۷۶، اتاماژور، ۱۳۸۳، شیخ‌عطار، ۱۳۷۱، شفیع، ۱۳۸۹، Buranelli, 2014)؛
- د) پژوهش‌هایی که به ملاحظات ژئوپلیتیک روسیه در آسیای مرکزی می‌پردازند (Shaumian, 2003, Park, 2010)؛
- ه) پژوهش‌هایی که آسیای مرکزی را میدان رقابت میان قدرت‌های بزرگ مانند روسیه بررسی کرده‌اند (Luzyanin, 2007, Park, 2004, Thomas, 2010).

و) مقاله‌ای نیز وجود دارد که به راهبردهای روسیه برای ادغام در جامعه بین‌المللی می‌پردازد (Aalto, 2007).

از بین این آثار، مقاله آخر بیشترین شباهت را با این نوشتار دارد. با این تفاوت که در این نوشتار به زمینه‌های ایجاد جامعه بین‌الملل منطقه‌ای بین روسیه و آسیای مرکزی پرداخته می‌شود؛ اما آن مقاله این مهم را با توجه به روابط روسیه با اروپا انجام می‌دهد. سایر آثار نیز روابط روسیه و آسیای مرکزی را در یک کل منسجم مانند جامعه بین‌الملل منطقه‌ای بررسی نکرده‌اند. این هدفی است که این نوشتار با استفاده از رهیافت مکتب انگلیسی روابط بین‌الملل دنبال می‌کند. در ادامه، ابتدا چارچوب نظری نوشتار و سپس روابط گمین‌شافتی و گزل‌شافتی بین روسیه و کشورهای آسیای مرکزی بررسی می‌شود.

مکتب انگلیسی، مبنای نظری

مکتب انگلیسی جامعه‌ای مرکب از دولت‌ها را در نظر می‌گیرد و به هدف‌ها، قواعد، نهادها، ارزش‌ها و هنجارهای مشترک اهمیت می‌دهد. در این زمینه مارتین وایت سه سنت نظری را در روابط بین‌الملل مشخص می‌کند: الف) واقع‌گرایی یا سنت ماکیاوولی؛ ب) انقلابی‌گری یا سنت کانتی؛ ج) خردگرایی یا سنت گروسیوسی (مشیرزاده، ۱۳۹۲: ۱۳۷). واقع‌گرایی برای تشریح روابط بین‌الملل بر هرج و مرج، سیاست قدرت، منازعه و بدبینی تمرکز می‌کند و در مقابل، انقلابی‌گری بر انسانیت، تغییر انقلابی، ضد دولت و آرمان‌شهرگرایی تأکید دارد (جکسون و سورنسون، ۱۳۸۵: ۱۸۹). خردگرایی نیز راهی میانه در بین دو سنت نخست است (مشیرزاده، ۱۳۹۲: ۱۳۸) و نکات مورد تمرکز آن را می‌توان جامعه، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، تغییر تکاملی و امید بیان کرد (جکسون و سورنسون، ۱۳۸۵: ۱۸۹).

در مورد شکل‌گیری جامعه بین‌الملل، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. وایت به دو عامل تجارت و زبان و فرهنگ مشترک در شکل‌گیری جامعه بین‌الملل اشاره می‌کند. اما هدلی بول، وجود فرهنگ مشترک را برای شکل‌گیری جامعه بین‌الملل لازم نمی‌داند و نظم را مهم‌ترین عامل شکل‌گیری جامعه بین‌الملل می‌داند. باری بوزان با بازخوانی نظریه‌های وایت و بول از دو شیوه شکل‌گیری جامعه بین‌الملل یاد می‌کند: الف) شیوه گمین‌شافتی؛ (تمدنی)؛ ب) شیوه گزل‌شافتی (کارکردی) (قوام و فاطمی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۱۸۸). شیوه گمین‌شافتی به وجود درجه‌ای از وحدت فرهنگی در میان اعضای جامعه اشاره می‌کند. باری بوزان در این ارتباط به دو نمونه یونان باستان و اروپا در اوایل نوشدگی اشاره می‌کند؛ اما براساس شیوه گزل‌شافتی، جامعه نتیجه قرارداد است؛ این دیدگاه بر ساختار تأکید دارد و فرایند شکل‌گیری جامعه بین‌الملل را نتیجه اعمال می‌داند نه رشد تاریخی. در شیوه گزل‌شافتی، تشکیل جامعه

بین‌الملل پاسخی عقلانی به وجود نظام بین‌المللی متراکم و متکثر است (Buzan, 1993: 333-336).

باری بوزان به سطح منطقه‌ای تشکیل جامعه بین‌الملل نیز توجه می‌کند. او بیان می‌کند اگرچه یک جامعه میان‌دولتی کثرت‌گرا در مقیاس جهانی، مبتنی بر پذیرش جهانی نهادهای اصلی و ستفالیایی مانند حاکمیت، سرزمین، دیپلماسی و حقوق بین‌الملل وجود دارد؛ ولی این جامعه جهانی به شکل نابرابر توسعه یافته است. برای نمونه، اتحادیه اروپا و آمریکای شمالی هر دو به عنوان جوامع میان‌دولتی و نیمه‌جهانی محسوب می‌شوند که در درون خودشان متراکم‌تر توسعه یافته‌اند (بوزان، ۱۳۸۵: ۹-۱۰). باری بوزان معتقد است که جامعه بین‌الملل جهانی بیشتر ضعیف و کثرت‌گرا است؛ اما در سطح زیرجهانی احتمال همبسته‌گرایی بیشتر است (بوزان، ۱۳۸۶: ۱۳۷). بنابراین رویکرد جامعه بین‌المللی را در سطوح جهانی و منطقه‌ای می‌توان به کار گرفت.

روسیه و آسیای مرکزی: پایه‌های گمین‌شافتی جامعه بین‌الملل منطقه‌ای

همانگونه که پیشتر اشاره شد، تشکیل جامعه بین‌الملل منطقه‌ای نتیجه دو فرایند جداگانه است. یکی از این دو فرایند تشکیل جامعه بین‌الملل روابط گمین‌شافتی بین کشورها است. این پایه تشکیل جامعه بین‌الملل منطقه‌ای برآمده از تاریخ است و دادوستدهای فرهنگی بین ملت‌ها و پیوندهای تمدنی بین آنان را نمایان می‌سازد. بر این اساس، مهم‌ترین شاخص‌های روابط گمین‌شافتی بین روسیه و کشورهای آسیای مرکزی را می‌توان اینگونه بیان کرد:

الف) سرگذشت تاریخی مشترک

با کاهش سلطه ایران در آسیای مرکزی، روسیه شروع به گسترش نفوذ خود در این منطقه کرد. با این وجود، قبل از تسلط کامل روسیه تزاری، حکومت‌های محلی به قدرت رسیدند (همدانی، ۱۳۸۸: ۱۷). تزارهای روس تلاش کردند تا با استفاده از ضعف حکومت‌های محلی این منطقه را تصرف کنند (کولایی، ۱۳۷۶ (الف): ۲۱). بنابر وصیت‌نامه پترکبیر، روس‌ها توسعه نفوذ خود در مناطق پیرامونی را شروع کردند (کازرونی، ۱۳۷۶: ۲۱-۲۲). این روند سرانجام از سال ۱۸۷۰ و با ایجاد فرمانداری کل ترکستان، کامل شد و آسیای مرکزی به شکل کامل به زیر نفوذ روسیه رفت (کولایی، ۱۳۷۶ (الف): ۲۱). اگرچه انقلاب کمونیستی در روسیه برای کشورهای آسیای مرکزی بشارت‌دهنده‌رهایی بود؛ اما آنچه در عمل اتفاق افتاد برخلاف انتظار مردم این منطقه بود (کارردونکاس، ۱۳۷۶: ۱۳۲).

در ابتدای انقلاب بلشویکی این امیدواری وجود داشت که موج انقلاب اتحاد شوروی سراسر اروپا را فراگیرد؛ اما زمانی که انتظارات رهبران انقلابی اتحاد شوروی برآورده نشد،

رهبران اتحاد شوروی دوباره نگاه خود را به سوی شرق برگرداندند (شیخ‌عطار، ۱۳۷۱: ۱۵). اتحاد شوروی توانست با استفاده از برنامه نوین اقتصادی تا حدودی وضعیت مردم آسیای مرکزی را بهبود بخشد و آن‌ها را جذب کند (کارردونکاس، ۱۳۷۶: ۱۳۴). در مارس ۱۹۲۳ نخستین گردهمایی جمهوری‌های آسیای مرکزی شامل جمهوری سوسیالیستی شورایی ترکمنستان، جمهوری خلق خوارزم و جمهوری خلق بخارا تشکیل شد که در آن بر هماهنگی برنامه‌های اقتصادی منطقه‌ای تأکید شد. حرکت بعدی دولت شوروی تأسیس جمهوری‌های جدید و تقسیم‌بندی اقوام بود، در این زمینه، کمیته اجرایی مرکزی اتحاد شوروی در اکتبر ۱۹۲۴ تشکیل دو جمهوری سوسیالیستی ازبکستان و ترکمنستان را پیشنهاد داد. همچنین تشکیل دو جمهوری خودمختار تاجیکستان و قزاقستان به همراه ایالت خودمختار قرقیزستان پذیرفته شد. در سال ۱۹۲۹، جمهوری خودمختار تاجیکستان و قزاقستان در سال ۱۹۳۶ جمهوری قزاقستان و قرقیزستان به مجموعه اتحاد شوروی پیوستند (کولایی، ۱۳۷۶ (الف): ۲۹). به این ترتیب حکومت اتحاد شوروی نیز رویه حکومت تزاری روسیه را ادامه داد و جمهوری‌های آسیای مرکزی را همچنان در حاکمیت خود حفظ کرد. هرچند روند همگرایی تاریخی کشورهای آسیای مرکزی با روسیه، داوطلبانه به نظر نمی‌رسد؛ اما مسئله‌ای که از نظر مکتب انگلیسی به‌عنوان تاریخ مشترک اهمیت دارد، براین است که سابقه تاریخی مشترکی برای روس‌ها و کشورهای آسیای مرکزی ایجاد می‌کند.

ب) مهاجرت متقابل روس‌ها و شهروندان کشورهای آسیای مرکزی

به‌دنبال به‌کارگیری سیاست‌های توسعه‌طلبانه حاکمان تزاری روسیه در آسیای مرکزی، مهاجرین روس نیز به آسیای مرکزی قدم گذاشتند و در مناطق گوناگون آن ساکن شدند (کارردونکاس، ۱۳۷۶: ۱۲۸). پس از وقوع انقلاب بلشویکی، مهاجرت روس‌تباران به آسیای مرکزی افزایش یافت. تبعید ملی‌گرایان ضدشوروی در دهه ۱۹۴۰ نیز بر ترکیب جمعیتی در آسیای مرکزی تأثیر گذاشت و روند روسی‌شدن شهرهای این منطقه با اجرای برنامه‌های صنعتی‌شدن، گسترش شهرنشینی و مهاجرت‌های دوران جنگ گسترش بیشتری یافت. در دوران خروشچف نیز، برنامه کشت اراضی بایر در شمال قزاقستان سبب مهاجرت گروه دیگری از روس‌ها و اسلاوها به این منطقه شد (کولایی، ۱۳۷۶ (الف): ۳۷).

با استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی توجه به زبان و خط بومی در بین حاکمان آسیای مرکزی افزایش یافت و از جمعیت روس‌ها کاسته شد. با این حال جمعیت روس‌تباران، همچنان شایان توجه ماند. وجود چنین جمعیت زیادی از روس‌ها در خارج نزدیک روسیه سبب شده است که حکومت این کشور خود را به حمایت از حقوق آنان متعهد بداند. بر همین اساس، روسیه مسئله پذیرش تابعیت مضاعف را در مقابل این مهاجران دنبال کرده است

(کولایی، ۱۳۷۶ (ب): ۱۰۹). در مقابل، شرایط نامساعد اقتصادی در جمهوری‌های آسیای مرکزی سبب مهاجرت مردم این کشورها به روسیه شده است که بیشتر آن‌ها را جمعیت‌های کارگری تشکیل می‌دهد. این کارگران افزون بر تأثیرپذیری از فرهنگ روس و انتقال آن به کشورهای متبوع خود، در اقتصاد و انتقال ارز به آسیای مرکزی تأثیر زیادی دارند؛ به گونه‌ای که کارگران ازبکستان با ۵ میلیارد دلار بالاترین میزان ارزآوری را داشته‌اند؛ پس از آنان کارگران تاجیک، قرقیز، قزاق و ترکمن در ردیف‌های بعدی انتقال ارز به کشورشان قرار دارند (پایگاه اطلاع‌رسانی ایرنا، ۱۳۹۲). در مجموع می‌توان گفت که حضور گسترده روس‌تباران در کشورهای آسیای مرکزی، به همراه مهاجرت گسترده کارگران از کشورهای آسیای مرکزی به روسیه، زمینه پیوند دوجانبه‌ای را بین روسیه و کشورهای آسیای مرکزی فراهم کرده است. این حلقه در پیوند با سایر حلقه‌ها، سبب می‌شود که تصور فرهنگ مشترک (که مورد تأکید مکتب انگلیسی است) در این منطقه بیش از پیش تقویت شود.

ج) زبان روسی

زبان روسی نیز یکی از نمودهای ارتباط فرهنگی روسیه و آسیای مرکزی است. در زمان حاکمیت تزارها بر آسیای مرکزی، زبان روسی چندان گسترش پیدا نکرده بود (شیخ‌عطار، ۱۳۷۱: ۳۰)؛ اما تلاش حکومت اتحاد شوروی برای از بین بردن فرهنگ بومی مردم این مناطق و جذب آنان در فرهنگ روسی، سبب شد که الفبای عربی که در آسیای مرکزی مورد استفاده بود در سال ۱۹۲۶ برداشته شود و در مارس همین سال، الفبای لاتین جایگزین الفبای عربی شد. در گام بعدی حکومت اتحاد شوروی در ۱۳ مارس ۱۹۳۸ با اخذ الفبای سیریلیک، تدریس روسی را در سراسر اتحاد شوروی اجباری اعلام کرد و الفبای روسی جای الفبای لاتین را گرفت (کارردونکاس، ۱۳۷۶: ۱۴۳).

همچنین حکومت مسکو تدریس زبان روسی در مراکز آموزشی را افزایش داد و در راستای گسترش هرچه بیشتر این زبان، مقام‌های دولتی نیز به افرادی واگذار می‌شد که به زبان روسی مسلط بودند (شیخ‌عطار، ۱۳۷۱: ۳۱). سپس برنامه‌ریزان اتحاد شوروی در سال ۱۹۳۴ اتحادیه نویسندگان را ایجاد کردند تا توسط آن، نویسندگان آسیای مرکزی را به پیروی از سیاست‌های حزب کمونیست مجبور کنند (کولایی، ۱۳۷۶ (الف): ۳۳). در زمان زمامداری برژنف، او به صورت مستقیم زبان روسی را به زبان رسمی اتحاد شوروی تبدیل کرد (کازرونی، ۱۳۷۶: ۴۹).

پس از فروپاشی اتحاد شوروی نیز، با وجود توجه حکومت‌های آسیای مرکزی به فرهنگ بومی‌شان زبان روسی همچنان استفاده می‌شد. در کشورهای قزاقستان و قرقیزستان، زبان

روسی در کنار زبان قزاق و قرقیزی بر مبنای مواد قانون اساسی این کشورها پذیرفته شده است (شفیعی، ۱۳۸۹: ۲۰۱)؛ اما در قرقیزستان، شرط ارتقا در دستگاه‌های اداری آشنایی با زبان ملی است (اوگان، ۱۳۸۴: ۳). در تاجیکستان نیز به زبان تاجیکی توجه بسیاری شده است؛ اما زبان روسی نیز در این کشور همچنان جایگاه مهمی دارد و به‌عنوان ابزار ارتباط بین اقوام مختلف این کشور استفاده می‌شود و در قانون اساسی سپتامبر ۱۹۹۹ این کشور نیز تصویب شده است. در ترکمنستان نیز زبان روسی همچنان مورد استفاده قرار می‌گیرد. البته کارهای دولتی با زبان ترکمنی انجام می‌شود؛ اما در تنظیم اسناد یک نسخه نیز به زبان روسی تهیه می‌شود. در ازبکستان نیز با اعلام زبان ازبکی به‌عنوان زبان مادری از گرایش به زبان روسی به‌شدت کاسته شد؛ اما هنوز هم رواج دارد (شفیعی، ۱۳۸۹: ۲۰۶-۲۰۴). می‌توان گفت که زبان روسی همچنان نقش مهمی را در ارتباط اقوام گوناگون این منطقه ایفا می‌کند و سبب ادامه اتصال فرهنگی آسیای مرکزی و روسیه شده است.

روسیه و آسیای مرکزی: پایه‌های گزل‌شافتی جامعه بین‌الملل منطقه‌ای

همان‌گونه که پیشتر آمد، تشکیل جامعه بین‌الملل منطقه‌ای، تنها در پرتوی روابط فرهنگی و تاریخی امکان‌پذیر نیست، به همین دلیل روابط گزل‌شافتی نیز برای تشکیل جامعه بین‌الملل مورد توجه اندیشمندان مکتب انگلیسی قرار گرفته است. روابط گزل‌شافتی از اراده کشورهای برای همکاری سرچشمه می‌گیرد و این اراده در دو حوزه روابط اقتصادی (تجارت) و تأمین نظم نمود می‌یابد.

الف) روابط اقتصادی روسیه با کشورهای آسیای مرکزی

آسیای مرکزی سرزمینی غنی و سرشار از منابع خام ارزشمند است. مجموع ذخایر نفتی تأیید شده کشورهای آسیای مرکزی از ۱۵ تا ۳۱ میلیارد بشکه نفت و ذخایر گازی نیز از ۲۳۰ تا ۳۶۰ تریلیون مترمکعب است. حجم ذخایر کشورهای آسیای مرکزی به شکل تقریبی ۲/۷ درصد ذخایر نفتی دنیا و ۷ درصد ذخایر گازی را شامل می‌شود (بصیری و مرادی، ۱۳۹۱: ۱۹۰). پیوند اقتصادی روسیه و کشورهای آسیای مرکزی به‌گونه‌ای است که می‌توان گفت، اقتصاد روسیه و جمهوری‌های آسیای مرکزی جزئی از مجموعه صنعتی و کشاورزی دولت واحد بوده‌اند و ارتباط عمیقی بین بخش‌ها و مؤسسات اقتصادی روسیه و کشورهای آسیای مرکزی وجود داشته است (ایوانف، ۱۳۷۸: ۶۹). در ساختار اقتصادی اتحاد شوروی همه جمهوری‌ها از سیاست‌های اقتصادی واحدی پیروی می‌کردند (داداندیش، ۱۳۸۴: ۱۵۴). در پی اجرای این برنامه‌های متمرکز، وظیفه تأمین مواد اولیه مورد نیاز مناطق صنعتی اتحاد شوروی بر عهده جمهوری‌های آسیای مرکزی قرار گرفت (پاکدامن، ۱۳۷۴: ۷۸). فروپاشی اتحاد شوروی سبب شد

که این نظام متمرکز اقتصادی از بین برود؛ اما تأثیرهای سیاست‌های اقتصادی اتحاد شوروی پس از فروپاشی آن نیز برجای ماند و با غلبه آتلانتیک‌گرایان در روسیه، گسترش یافت (واعظی، ۱۳۸۸: ۱۱۰). روسیه برای به‌کارگرفتن نفوذ اقتصادی در آسیای مرکزی از دو ابزار استفاده کرد، ابتدا از راه ایجاد نهادهای اقتصادی، تلاش کرد که مانع گرایش کشورهای آسیای مرکزی به سوی سایر نهادها شود و دوم از راه گسترش تعامل و روابط دوجانبه با هریک از جمهوری‌ها تلاش کرده است تا وابستگی اقتصادی آن‌ها به مسکو را حفظ کند (احمدیان و غلامی، ۱۳۸۸: ۱۰).

یکی از مهم‌ترین حوزه‌های مورد علاقه روسیه، موضوع انرژی آسیای مرکزی است. روسیه تلاش می‌کند تا با سرمایه‌گذاری در این بخش به‌عنوان یک مرکز توزیع مطرح شود تا از انرژی به‌عنوان ابزار سیاست خارجی بهره‌مند شود (واعظی، ۱۳۸۸: ۱۱۱). البته این رویکرد روسیه گاهی با مقاومت کشورهای آسیای مرکزی روبه‌رو شده است؛ زیرا این کشورها تلاش می‌کنند تا در تصمیم‌گیری در بخش‌های انرژی استقلال بیشتری داشته باشند (Sabonis-helf, 2007: 200). شرکت‌های «لوک اویل» و «گازپروم» روسیه در زمینه تولید و انتقال انرژی آسیای مرکزی فعال هستند و روسیه برای حفظ انحصارش قراردادهایی را با کشورهای منطقه امضا کرده است (احمدیان و غلامی، ۱۳۸۸: ۱۰). سه کشور ازبکستان، قزاقستان و ترکمنستان گاز خود را با همکاری شرکت گازپروم صادر می‌کنند؛ اما لوک اویل در زمینه نفت چنین جایگاهی ندارد. بنابراین، روسیه برای حفظ سلطه‌اش بر صادرات نفت منطقه، بیشتر بر خطوط لوله و شیوه‌های انتقال نظارت می‌کند (Sabonis-helf, 2007: 202). افزون بر قراردادهای دوجانبه و فعالیت شرکت‌های روسی در آسیای مرکزی، روسیه در سال ۲۰۰۲ پیشنهاد تأسیس «اتحادیه تولیدکنندگان اوراسیایی گاز» را مطرح کرد. هدف این اتحادیه، صادرات گاز آسیای مرکزی است و کشورهای روسیه، قزاقستان، ترکمنستان و ازبکستان آن را تشکیل داده‌اند (کولایی و الله‌مرادی، ۱۳۹۰: ۴۸). شایان توجه اینکه روابط تجاری روسیه با کشورهای آسیای مرکزی در سال‌های پس از فروپاشی اتحاد شوروی روند رو به رشدی داشته است. آمار تجارت بین آن‌ها نیز این موضوع را نشان می‌دهد (جدول ۱).

جدول ۱. آمار روابط اقتصادی کشورهای آسیای مرکزی و روسیه

واردات از روسیه				صادرات به روسیه				سال	کشور
۲۰۱۰	۲۰۰۵	۲۰۰۰	۱۹۹۵	۲۰۱۰	۲۰۰۵	۲۰۰۰	۱۹۹۵		
۱/۰۷۲/۹۱	۳۸۷/۹۵	۱۳۳	۱۰۵	۳۵۱/۷۷	۱۳۴/۳۹	۶۵	۱۱۴	قرقیزستان	
۵/۵۸۲	۷/۱۸۲	۲/۴۶۰	۱/۹۰۰	۲/۳۴۴	۲/۹۱۸	۱/۷۸۴	۲/۳۶۶	قزاقستان	
۸۵۶/۵۳۰	۲۵۶/۵۰	۱۰۵	۱۳۶	۱۰۱/۸۱	۸۲/۸۰	۲۵۹	۹۵	تاجیکستان	
۷۹۱/۰۷	۲۴۶/۴۵	۲۵۵	۹۶	۱۳۴/۵۶	۶۹/۹۱	۱/۰۲۹	۶۷	ترکمنستان	
۱/۸۲۹/۹۲	۹۴۶/۵۸	۳۰۲	۹۰۷	۱/۳۷۵/۸۹	۸۲۰	۶۰۲	۸۰۸	ازبکستان	

(میلیون دلار، در سال‌های ۲۰۱۰-۱۹۹۵)

Source: IMF (2002), Direction of Trade Statistics Yearbook, Available at: <http://pad.um.ac.ir/file/view/4219242>, (Accessed on: 5/12/2016), IMF (2011), Direction of Trade Statistics Yearbook, Available at: <http://pad.um.ac.ir/file/view/4219187>, (Accessed on: 5/12/2016).

با توجه به آمار تجارت دوجانبه و همچنین تجارت کل کشورهای آسیای مرکزی با روسیه، مشخص می‌شود که روابط اقتصادی این کشورها در سال‌های اخیر افزایش شایان توجهی داشته است.

ب) تأمین نظم و امنیت منطقه

شاخص بعدی روابط گزله‌شافتی بین کشورها، همکاری در تأمین نظم و امنیت است. اهمیت اساسی آسیای مرکزی برای روسیه سبب شده است که این کشور برای تأمین نظم و امنیت در این منطقه، برای خود مسئولیت ویژه‌ای در نظر بگیرد. این نوع نگاه روسیه به آسیای مرکزی، مفهومی با عنوان «آیین مونروئه روسی» را ایجاد کرده است. براساس این مفهوم، روسیه نه تنها از دخالت دیگران در این منطقه جلوگیری می‌کند؛ بلکه حق مداخله در مسائل جمهوری‌های نواستقلال را در جهت ایجاد ثبات برای خود مشروع می‌داند (بصیری و مرادی، ۱۳۹۱: ۱۹۱). بنابراین، برای بررسی ظرفیت تشکیل جامعه بین‌الملل منطقه‌ای به وسیله روسیه و کشورهای آسیای مرکزی افزون بر موارد یادشده، باید به ترتیبات امنیتی مشترک آنان نیز توجه شود.

۱. سازمان همکاری شانگهای

سازمان همکاری شانگهای را می‌توان نتیجه اقدام مشترک کشورهای منطقه برای حل مشکلات امنیتی دانست. پنج کشور روسیه، چین، قزاقستان، تاجیکستان و قرقیزستان با تشکیل گروه

«شانگهای ۵» در سال ۱۹۹۶ برای تشکیل این سازمان اولین گام‌ها را برداشتند. هدف اولیه این کشورها حل اختلاف‌های مرزی و منطقه‌ای، تقویت اعتماد متقابل و خلع سلاح در مرزهای خود و ایجاد کمربند حسن هم‌جواری مرزی بود. در پنجمین نشست «شانگهای ۵» که در سال ۲۰۰۱ برگزار شد، ازبکستان نیز به عضویت آن درآمد و کشورهای عضو با صدور بیانیه‌ای تشکیل سازمان همکاری شانگهای را اعلام کردند (بزرگی و حسینی، ۱۳۸۹: ۲). بنابر منشور سازمان شانگهای، هدف‌های این سازمان شامل تقویت اعتماد، تحکیم همکاری‌های منظم در ایجاد و تقویت صلح، مقابله مشترک با تروریسم، تشویق همکاری کارآمد منطقه‌ای، تسهیل رشد فراگیر و متوازن اقتصادی، هماهنگی شیوه‌ها برای همگرایی در اقتصاد جهانی، بهبود وضعیت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، حمایت و توسعه روابط با سایر دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی و همکاری در پیش‌گیری از درگیری‌های بین‌المللی می‌شود (انوری و رحمانی موحد، ۱۳۸۷: ۱۴۲).

کشورهای عضو و ناظر سازمان شانگهای با وسعت جغرافیایی معادل ۳۷ میلیون کیلومتر مربع و جمعیت دو میلیارد و هفتصد میلیون نفری، ۲۰ درصد ذخایر نفت جهان و حدود ۵۰ درصد ذخایر گاز جهان را در اختیار دارند (واعظی و کوزه‌گر کالجی، ۱۳۹۰: ۲۰). امنیت منطقه موضوعی است که به صورت جدی مورد توجه اعضای سازمان شانگهای بوده است و فلسفه وجودی این سازمان نیز براساس همین معیار شکل گرفته است. از مهم‌ترین تهدیدهای منطقه‌ای پس از فروپاشی اتحاد شوروی می‌توان به افزایش افراط‌گرایی مذهبی، تولید و قاچاق مواد مخدر و پدیده تروریسم اشاره کرد (رحمانی موحد، ۱۳۸۶: ۵۹). همچنین، تهدید ناشی از اختلاط قومی و قوم‌گرایی نیز شایان توجه است (واعظی، ۱۳۸۵: ۱۱). اعضای این سازمان برای تأمین امنیت، اقدام‌های مشترکی انجام داده‌اند که از آن‌ها می‌توان به تأسیس مرکز ضدتروریستی منطقه‌ای به‌عنوان یکی از نهادهای دائمی سازمان همکاری شانگهای، تقویت همکاری با سازمان‌های بین‌المللی پیرامون مسائل امنیتی، مشارکت در تهیه پیش‌نویس اسناد حقوقی بین‌المللی برای مبارزه با تروریسم، جدایی طلبی و افراط‌گرایی و همچنین ایجاد بانک اطلاعات منابع ساختار ضد تروریستی اشاره کرد (انوری و رحمانی موحد، ۱۳۸۷: ۲۵). رزمایش‌های نظامی ضدتروریستی به وسیله نیروهای مشترک اعضا، بررسی مسائل امنیتی در نشست سران، برگزاری نشست‌های امنیتی از فعالیت‌های دیگر کشورهای منطقه برای برقراری ثبات و امنیت است. بر این اساس می‌توان گفت که نقش سازمان شانگهای به‌عنوان ابزاری برای حل مشکلات امنیتی برای سیاستگذاران روسی مهم و پرکاربرد است (واعظی، ۱۳۸۵: ۱۱ و ۱۷).

۲. سازمان پیمان امنیت دسته‌جمعی

سازمان پیمان امنیت دسته‌جمعی، نتیجه تحولات ناشی از فروپاشی اتحاد شوروی است. فروپاشی بلوک شرق، جمهوری‌های وابسته به اتحاد شوروی را به شدت تحت تأثیر قرار داد. درحالی‌که هنوز اتحاد شوروی از بین نرفته بود، سران روسیه سفید، اوکراین و روسیه با امضای توافق‌نامه ۱۴ ماده‌ای مینسک، سنگ بنای جامعه کشورهای مستقل هم‌سود را گذاشتند. در گام بعدی سران یازده جمهوری نواستقلال اتحاد شوروی اعلامیه آلمانی را امضا کردند. پس از پیوستن گرجستان به این جامعه، تعداد اعضای آن به دوازده کشور رسید که همه جمهوری‌های اتحاد شوروی به جز جمهوری‌های حوزه بالتیک را شامل می‌شود (دبیری، ۱۳۷۴: ۲۸). اسنادی را که در نشست رهبران جامعه کشورهای هم‌سود تصویب شد؛ می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: یک گروه از این مصوبه‌ها برای جلوگیری از نابودی کامل زیرساخت‌های اتحاد شوروی مانند انرژی، حمل‌ونقل، قواعد گمرکی و نیروهای مرزی تصویب شده بود. گروه دوم اسنادی است که به دنبال ایجاد هماهنگی‌های جدید در بین کشورهای نواستقلال بودند و در این زمینه توافق‌هایی برای تشکیل شورای امنیت جمعی و شورای وزیران دفاع صورت گرفت (کولایی، ۱۳۷۶ (ب): ۱۲۵). این پیمان تا سال ۲۰۰۰ کارایی چندانی نداشت و در سال ۱۹۹۹ با اتمام اعتبار ۵ ساله این قرارداد، کشورهای آذربایجان، گرجستان و ازبکستان از تمدید آن خودداری کردند؛ اما از سال ۲۰۰۰ و با روی کار آمدن پوتین، جایگاه این پیمان در مناسبات امنیتی کشورهای هم‌سود تقویت شد. در سال ۲۰۰۱ کشورهای عضو، نیروهای واکنش سریع را برای مقابله با افراط‌گرایی مذهبی تشکیل دادند و در سال ۲۰۰۲ کشورهای عضو با پیشنهاد روسیه برای تبدیل این پیمان به سازمان، موافقت کردند. همچنین کشورهای عضو برای تشکیل فرماندهی ستاد مشترک برای کنترل نیروهای واکنش سریع منطقه و اجرای مانورهای نظامی توافق کردند (کولایی و تقوایی، ۱۳۹۲: ۱۶۱).

این پیمان، امنیت کشورهای منطقه را به وارث اصلی اتحاد شوروی وابسته می‌کند. کشورهای آسیای مرکزی که عضو این سازمان هستند نیز با توجه به مشکلات داخلی و اقتصادی تا حدود زیادی توانایی تأمین امنیت منطقه را ندارند، به این ترتیب سازمان پیمان امنیت دسته‌جمعی فرصت خوبی برای مشارکت آنان در مسائل امنیتی منطقه فراهم می‌کند. امنیت دو کشور قرقیزستان و تاجیکستان تا حد زیادی به دلیل وجود پایگاه‌های نظامی روسیه در این کشورها است و روسیه نیز از این فرصت برای کنترل نهادهای نظامی آسیای مرکزی استفاده می‌کند (کولایی و تقوایی، ۱۳۹۲: ۱۶۲). سازمان پیمان امنیت دسته‌جمعی از سال ۲۰۰۰ به بعد نقش مهمی را در همکاری امنیتی بین روسیه و کشورهای آسیای مرکزی عضو سازمان بازی کرده است و نمود دیگری از روابط کارکردی بین روسیه و این کشورها است.

با این وجود، باید گفت که روابط روسیه با کشورهای آسیای مرکزی از نظر نظم‌سازی، به روابط دسته‌جمعی با آنها محدود نمی‌شود؛ بلکه روسیه شبکه‌ای از پیوندهای دوجانبه مستحکم و همکاری راهبردی نیز با برخی دولت‌های مهم این منطقه مانند قزاقستان و ازبکستان ایجاد کرده است. در واقع کشوری مانند قزاقستان دروازه ورود روسیه به آسیای مرکزی است و همین مسئله پیوندهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی بین این دو کشور را سبب شده است. ازبکستان نیز از نظر سیاسی و امنیتی برای روسیه اهمیت بالایی دارد (Luzyanin, 2007: 238, 240). تاجیکستان و قرقیزستان نیز میزبان پایگاه‌های نظامی روسیه هستند. بنابراین می‌توان گفت که مجموعه‌ای از راه‌کارهای جمعی منطقه‌ای و پیمان‌های دوجانبه سبب پیوند امنیتی روسیه و کشورهای آسیای مرکزی شده است و رفتار این کشورها را در زمینه نظم‌سازی منطقه‌ای ساماندهی می‌کند. در مجموع می‌توان گفت که روسیه و آسیای مرکزی از نظر پیوندهای اقتصادی و ترتیبات امنیتی و نظم‌سازی برای همکاری منطقه‌ای و تشکیل جامعه بین‌الملل منطقه‌ای اهمیت زیادی دارند و تا حدودی در جهت عملی کردن آن نیز پیش رفته‌اند. از نظر اقتصادی، هرچند بازرگانی خارجی کشورهای آسیای مرکزی حجم پایینی دارد؛ اما در همین سطح نیز وابستگی زیادی به اقتصاد روسیه دارند؛ به شکلی که در آخرین دوره مورد بررسی، حجم مبادلات دوطرف، حدود شش میلیارد دلار تجارت رسمی و میزان شایان توجهی مبادلات غیررسمی در سال بوده است. از نظر امنیتی و نظم‌سازی نیز برای نهادسازی منطقه‌ای برای حفظ نظم تلاش‌های متعددی انجام شده است که برجسته‌ترین آنها تشکیل سازمان شانگهای با حضور چین است.

نتیجه

در این نوشتار پیوندهای بین روسیه و کشورهای آسیای مرکزی با توجه به روابط تمدنی (گمین‌شافتی) و کارکردی (گزل‌شافتی) بررسی شد. اگرچه در ابتدا اسلاوهای روسی با ملت‌های آسیای مرکزی، پیوندی نداشتند؛ اما حضور استعماری این کشور در آسیای مرکزی زمینه را برای آمیزش فرهنگی بین روسیه و اقوام آسیای مرکزی فراهم کرد. اوج سیاست‌های روسیه برای نفوذ فرهنگی در آسیای مرکزی مربوط به بعد از انقلاب بلشویکی است که در قالب رویکرد جهان‌گرایانه رهبران اتحاد شوروی و تلاش آنان برای نابودی فرهنگ اقوام زیر سلطه، نمود پیدا می‌کند. در همین ارتباط مؤلفه‌های فرهنگ روسی به وسیله رهبران اتحاد شوروی در آسیای مرکزی رواج یافت. در ارتباط با روابط کارکردی بین روسیه و کشورهای آسیای مرکزی نیز می‌توان به اقتصاد و تلاش‌های مشترک امنیتی اشاره کرد. اگرچه پیوند

اقتصادی روسیه و کشورهای آسیای مرکزی میراث دوران استعمار اتحاد شوروی است؛ اما همکاری‌های امنیتی آنان برای حل مشکلات امنیتی مشترک صورت گرفته است.

منابع

الف) فارسی

۱. اتامازور، کستنتکو کاپیتان (۱۳۸۳)، شرح آسیای مرکزی و انتشار سیویلیزاسیون روسی در آن، ترجمه مادرروس داودخانف و تصحیح غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۲. احمدیان، قدرت‌الله و طهمورث غلامی (۱۳۸۸)، «آسیای مرکزی و قفقاز، عرصه تعارض منافع روسیه و غرب»، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال ۲، شماره ۴، صص. ۲۰-۱.
۳. انوری، حمیدرضا و مرتضی رحمانی‌موحد (۱۳۸۷)، سازمان همکاری شانگهای، چشم‌اندازی بسوی جهان چندقطبی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه.
۴. اوگان، سینان (۱۳۸۴)، «وضعیت زبان روسی در منطقه آسیای مرکزی»، ترجمه جلیل یعقوب‌زاده فرد، ایراس، شماره ۸، صص. ۱۸-۱۲.
۵. ایوانف، ادوارد (۱۳۷۸)، «روابط اقتصادی روسیه و کشورهای آسیای مرکزی»، ترجمه سعید نقی‌زاده، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال ۸، شماره ۲۶، صص. ۶۷-۷۴.
۶. بزرگی، وحید و میرعبدالله حسینی (۱۳۸۹)، «سازمان همکاری شانگهای: تحولات گذشته و چشم‌انداز آینده»، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال ۳، شماره ۷، صص. ۲۷-۱.
۷. بصیری، محمدعلی و مهدی مرادی (۱۳۹۱)، «بازگشت پوتین به کرملین: آینده سیاست خارجی روسیه در قبال کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز»، ایران و اوراسیا، سال ۶، شماره ۸، صص. ۲۱۴-۱۸۵.
۸. بوزان، بری (۱۳۸۵)، «خاورمیانه از دیدگاه مکتب انگلیسی»، ترجمه محمود عبدالله‌زاده، اقتصاد سیاسی، سال ۳، شماره ۱۱، صص. ۳۳-۹.
۹. بوزان، بری (۱۳۸۶)، «اقتصاد سیاسی بین‌الملل و جهانی شدن»، ترجمه سید احمد فاطمی-نژاد، اقتصاد سیاسی، سال ۴، شماره ۱۴، صص. ۱۵۴-۱۲۵.
۱۰. پاکدامن، رضا (۱۳۷۴)، «نقش روسیه در اقتصاد جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز»، آسیای مرکزی و قفقاز، سال ۳، شماره ۳، صص. ۱۷۵-۱۶۱.
۱۱. پایگاه اطلاع‌رسانی ایرنا (۱۳۹۲)، «کارگران مهاجر آسیای مرکزی ۱۵ میلیارد دلار ارز به کشورهای خود منتقل کردند»، <http://www8.irna.ir/fa/News/80981585>، (تاریخ دسترسی: ۱۳۹۲/۱۰/۱۶).

۱۲. جکسون، رابرت و گئورگ سورنسون (۱۳۸۵)، *درآمدی بر روابط بین‌الملل*، ترجمه مهدی ذاکریان و دیگران، تهران: میزان.
۱۳. حسینی، مطهره و دیگران (۱۳۹۱)، «جنگ سرد جدید و منطقه آسیای مرکزی و قفقاز»، *مطالعات ایران و اوراسیا*، سال ۶، شماره ۷، صص. ۱۶۶-۱۳۳.
۱۴. داداندیش، پروین (۱۳۸۴)، «روند تکوین سیاست‌های روسیه در آسیای مرکزی»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال ۱۴، شماره ۵۱، صص. ۱۸۴-۱۵۳.
۱۵. دبیری، محمدرضا (۱۳۷۴)، «نهاد حقوقی - سیاسی جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع (عامل بازدارنده یا شتاب‌دهنده همکاری)»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال ۴، شماره ۱۲، صص. ۴۱-۲۷.
۱۶. رحمانی‌موحد، مرتضی (۱۳۸۶)، «زمینه‌های شکل‌گیری سازمان همکاری شانگهای» در: *منوچهر مرادی و پروین معظمی گودرزی، مجموعه مقالات چهاردهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز: «سازمان همکاری شانگهای: فرصت‌های پیش رو»*، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۷. شفیعی، فرزانه (۱۳۸۹)، «نقش زبان روسی در همگرایی فضای پسا شوروی»، *ایراس*، سال ۵، شماره ۶، صص. ۲۱۶-۱۸۳.
۱۸. شیخ‌عطار، علیرضا (۱۳۷۱)، *ریشه‌های رفتار سیاسی در آسیای مرکزی و قفقاز*، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت خارجه.
۱۹. فیاضی، محسن (۱۳۸۶)، «رقابت پیرامون انرژی آسیای مرکزی و قفقاز»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال ۱۶، شماره ۶۰، صص. ۱۶۸-۱۴۱.
۲۰. قوام، عبدالعلی و سید احمد فاطمی‌نژاد (۱۳۸۷)، «مکتب انگلیسی به عنوان یک نظریه کثرت‌گرا: تبیین مفاهیم نظام بین‌الملل، جامعه بین‌الملل و جامعه جهانی»، *حقوق و سیاست*، سال ۴، شماره ۸، صص. ۲۰۷-۱۷۹.
۲۱. کارردونکاس، هلن (۱۳۷۶)، «انقلاب روسیه و سیاست شوروی در آسیای میانه» در: *اشپولر، برتولد و دیگران (۱۳۷۶)، آسیای میانه (مجموعه مقالات تاریخی)*، ترجمه کاوه بیات، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، صص. ۱۴۷-۱۲۷.
۲۲. کولایی، الهه (۱۳۷۶) (الف)، *سیاست و حکومت در آسیای مرکزی*، تهران: سمت
۲۳. کولایی، الهه (۱۳۷۶) (ب)، *سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه*، تهران: وزارت امورخارجه.

۲۴. کولایی، الهه (۱۳۷۷)، قوانین اساسی فدراسیون روسیه و جمهوری‌های آسیای مرکزی، تهران: نشر دادگستر.
۲۵. کولایی، الهه و احسان تقوایی (۱۳۹۲)، «اهداف و دستاوردهای روسیه از ایجاد سازمان پیمان امنیت دسته جمعی»، راهبرد، سال ۲۲، شماره ۶۸، صص. ۱۷۹-۱۵۹.
۲۶. کولایی، الهه و آزاده الله‌مرادی (۱۳۹۰)، «سیاست انرژی روسیه در آسیای مرکزی»، راهبرد، سال ۲۰، شماره ۶۱، صص. ۵۶-۳۱.
۲۷. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۲)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: سمت.
۲۸. واعظی، محمود (۱۳۸۵)، «تحولات سازمان همکاری شانگهای و عضویت ایران»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دوره ۱۲، شماره ۵۳، صص. ۳۲-۷.
۲۹. واعظی، محمود (۱۳۸۸)، «منافع روسیه و غرب در آسیای مرکزی و قفقاز و نقش تشکل‌های چندجانبه»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دوره ۱۵، شماره ۶۶، صص. ۱۳۹-۱۰۳.
۳۰. واعظی، محمود و ولی کوزه‌گر کالجی (۱۳۹۰)، سازمان همکاری شانگهای، اهداف، عملکردها و چشم‌اندازها، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
۳۱. همدانی، آریتا (۱۳۸۸)، «ماوراءالنهر از آغاز تا امروز»، مطالعات ایران و اوراسیا، سال ۴، شماره ۴، صص. ۳۲-۵.

ب) انگلیسی

1. Aalto, Pami (2007), "Russia's Quest for International Society and the Prospects for Regional-Level International Societies", **International Relations**, Vol. 21, No. 4, pp. 459-478.
2. Buranelli, F. C. (2014), "Knockin' on Heaven's Door: Russia, Central Asia and the Mediated Expansion of International Society", **Millennium - Journal of International Studies**, Vol. 42, No. 3, pp. 817-836.
3. Buzan, B. (1993), "From International System to International Society: Structural Realism and Regime Theory Meet the English School", **International Organization**, Vol. 47, No. 3, pp. 327-352.
4. Fumagalli, M. (2007), "Alignments and Realignments in Central Asia: The Rationale and Implications of Uzbekistan's Rapprochement with Russia", **International Political Science Review**, Vol. 28, No. 3, pp. 253-271.
5. IMF (2002), Direction of Trade Statistics Yearbook, Available at: <http://pad.um.ac.ir/file/view/4219242>, (Accessed on: 5/12/2016).

6. **IMF** (2011), Direction of Trade Statistics Yearbook, Available at: <http://pad.um.ac.ir/file/view/4219187>, (Accessed on: 5/12/2016).
7. Luzyanin, S. (2007), "Central Asia in Trilateral Cooperation: Regional Potential and Resources of SCO", **China Report**, Vol. 43, No. 2, pp. 237-243.
8. Park, S. N. (2004), "The Choice of the United States and Central Asia", **International Area Studies Review**, Vol. 7, No. 2, pp. 249-265.
9. Park, S. N. (2010), "China's Emergence as a Key Player in the Global Order and its Impacts on Geopolitics in Central Asia", **International Area Studies Review**, Vol. 13, No. 1, pp. 155-165.
10. Pomfret, R. (2010), "Trade and Transport in Central Asia", **Global Journal of Emerging Market Economies**, Vol. 2, No. 3, pp. 237-256.
11. Sabonis-helf, T. (2007), "Power and Influence: Russian Energy Behavior in Central Asia", **Competition and Change**, Vol. 11, No. 2, pp. 199-218.
12. Shaumian, T. L. (2003), "Geopolitical Changes in Central Asia and Positions of Russia, China and India", **China Report**, Vol. 39, No. 3, pp. 361-363.
13. Thomas, P. (2010), "Central Asia at the Heart of Russian and Chinese Issues", **International Area Studies Review**, Vol. 13, No. 3, pp. 229-241.